



6 اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

دست های مرموز در شهادت میوندوال

(بخش پنجم)

جریان تحقیق و اعترافات یکی علیه دیگر:

اینکه در جریان تحقیق هیئت های مؤلف که بیشتر شان به نحوی با جناح چپ پرچم در ارتباط بودند، از انواع شکنجه های معمول استفاده کردند تا هریک متهم را به اعتراف مجبور سازند، متأسفانه یک امر مسلم پنداشته میشود که در چنین موارد حساس در همه جا معمول میباشد. اما صراحت و شرح و بسط اعترافات و شهادت دادن یکی علیه دیگر با الفاظ نسبتاً رکیک میرساند که این نوع اعترافات و شهادت دادنها فراتر از نتیجه شکنجه حین تحقیق بوده است، چنانکه در اثر فشار و شکنجه معمولاً اعترافات بطور بسیار مختصر و بیشتر در حدود کلیات قضیه صورت میگیرد، درحالیکه کست های ثبت شده در جریان تحقیق نشان میدهد که با روبرو ساختن متهمان و شدت لحن یکی در برابر دیگر با صدای بلند به شکل پرخاشگرانه طوری شجاعانه بود که حتی خان محمد مرستیال یکی دوبار اظهار کرد که: «اگر باز آزاد شوم، باز هم به اینکار مبادرت می ورزم»، البته به استثنای دگر جنرال عبدالرزاق خان که بسیار آرام و خونسر دانه و با عبارات نادمانه به اعتراف م پرداخت.

با آنکه برای درک اوضاع حیت تحقیق و اعترافات هریک مندرج اسناد صوتی و نوشتاری متهمان در اخیر این نوشته درج میگردند، اما در اینجا لازم است طور نمونه بیه یکی دو مطلب مهم بگرفته از کست صوتی منتشره رادیو افغانستان جلب کرد، از اینقرار:

قسمتی از اعترافات دگروال زرغون شاه: (او در مرحله اول بکلی از موضوع انکار میکرد، بعد از اینکه حاجی فقیر محمد حاضر میشود بالای او شهادت دهد، به اعتراف می پردازد):

زرغون شاه: اینها بودند که، حاجی ها گفتند که، خان محمد خان، عبدالرزاق، کوهات، خودی همین سیف الرحمان (بلا) چی میگه، حاجی امین الله، اونها در ان مجلس بودند گپ میزدند. همین چیزها را گفتند که اهسته اهسته دیگر چیزها را پیش میبریم، هر وقتیکه وقت شان آمد. از قوه هوایی عبدالرزاق خان مسئول است، و دیگر من در اردو دست داریم. و سه نفر خو از داکترها و خویشاوندان من هم است، اونها هم میطپد.

مستنطق: مجلس را کی اداره میکرد؟

زرغون شاه: خودی خان محمد خان.

مستنطق: چی وقت این کار را میکنیم؟

زرغون شاه: از درک چی، از درک ولسی نام دیگر را گرفت. گل شاه علی که او بما کمک میکند.

مستنطق: مصرف و پیسه و این گپ را کی؟

زرغون شاه: خو خانه یک نان بود دیگر چیزی نبود.

مستنطق: نی نی مصرف تان به اون وقتها، این نفر پیدا کردن و.

زرغون شاه: او خودش میکرد، او پیسه دار است. (دیوس!).

مستنطق: خان محمد.

زرغون شاه: اه. گفت که این را ما پیش میبریم.

مستنطق: در ان مجلس چی فیصله کردید؟

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

زرغون شاه : خو فیصله اش این بود که این فیصله شد که از هوایی عبدالرزاق خان نفر پیدا میکند و از مردم ولسی این دو نفر وکیل میکند، گل شاه علی یک دگروال متقاعد است. از جمله دوستان شان بود.

خان محمد مشهور به مرستیال در قسمتی از اعترافات خود به سؤاها چنین جواب داد:

مستنتق: ... همان موضوع که ما از شما سوال کردیم ، اشخاصیکه در این کودتا شامل بود، برای ما توضیح دهید؟
خان محمد مرستیال: در پلان که بما متصور بود، ... و نه به عمل شروع کردیم ، و نه به عمل گذاشتیم، ... یک پلان حرکتی بود که در این پلان همو قوتهای که میخواستند بعد ائتلاف کردند. در این قوتها مختلف عناصری بود، مثلاً ملا بودند، عسکری بودند، یک تعداد عناصر کلانها، ریش سفیدها بودند. به این صورت این مردم اورگانیزه شود، و بعد از او به انها اصول پلان اینطور بود.

مستنتق: راجع به روحانیون گپ زدید، نقش روحانیون چی بود، که اینها چی کار بکنند؟
خان محمد مرستیال: پیش ما متصور بود که روحانیون، مالاها کارهای که دولت میکند باید به ضد دولت پروپاگندها کند.....

مستنتق: بعد از اینکه روحانیون این تبلیغات را شروع کند و یا کردند بعد در ان وقت چه پلان داشتید؟
خان محمد مرستیال: وقتیکه انها این کار را میکردند. مردم قومی که پیش ما موجود بود و اکثریت شان وکیل های سابق که تشکیل میداد یا (اینها) در مناطق خود به شکل های مختلف حرکت کند، وقتیکه مردم حرکت میکرد دولت مجبور بود به سرکوبی آنها قوت را میفرستاد.

خان محمد مرستیال: بشما تشریح میکنم. مثلاً شما امروز منطقه شینوار شما یک حرکت عملی را در نظر بگیرید. مثلاً، یکسال دوسال پیش یک حرکت شد در مقابل حرکت (نازیان) شینوار یک بلوک که در انجا بود مردم اسلحه شان را گرفتند و چور کرد، حکومت مجبور شد دیگر قوه عسکری را روان کردند از مرکز. این قوه رفت در انجا متمرکز شد، شما خود فکر کنید که به همین ترتیب در یک ساحه وسیع (بزرگ یا کلان) افغانستان، چار نقطه یا یک ساحه وسیع این حرکت شود. شما در مرکز اصولاً چیزیکه که دارید. این قوتها تسهیل کشف میشود. مرکز خالی میماند، اگر شما در ان وقت در کابل هم یک قوه خاص میداشته باشید، میتوانید یک حرکت هم بکنید که این قوه جلو شانرا بگیرد. یعنی پلان عسکری اش ، روش این بود.

مستنتق: خوب فرض کنید این حرکت هم شود باز هم در مرکز قوتهای دیگر مانند قوه هوایی زمینی و دیگر قوه میباشند.

خان محمدخان مرستیال: وقتی قوه در مرکز کم میشود در این قوه ما باید نفر خود داشته باشیم. باید کوشش میشد، تمام حرکتهای عسکری خو از طرف وزارت دفاع میشود.

مستنتق: شما چطور میتوانستید که وزارت دفاع دلخواه شما حرکت کند؟

خان محمد مرستیال: وقتیکه ما اهسته اهسته یعنی پیش میرفتیم و دست پیدا میکردیم و همین صاحب منصبان که در اردو بود که بما دوست هستند، اهسته اهسته میتوانستیم که به یکدیگر ببینیم ، بنشینیم، ما کوشش میکردیم که در بین قطعات نفر خود را پیدا میکردیم، و اگر این کار را نمی توانستیم، اقلماً ما باید مفکوره خود را در آنها تزریق میکردیم. بهر صورت امید وار بودیم.

مستنتق: از کجا شروع میکردید؟

خان محمد خان مرستیال: قوتهای ماندگی در کابل، بشما عرض کردم، کوشش میکردیم که طرفداران بخود پیدا کنیم. آن کسانیکه حاضر میشدند، تمام مناطق که تحت نظر بود، اول باید یک جا شهر اشغال میشد. مثلاً کابل. مردم می خیست (قیام میکرد) .

مستنتق: خوب شما در حصه مخابرات پلان داشتید، در اینجاها خو قوت دیگر زیاد است مثلاً قطعه تانک، کماندو، علیحده (جدا) است. آیا شما در باره این مسایل فکر کرده بودید.

خان محمد خان مرستیال: وقتیکه یک اندازه کار ما پیش میرود. در قسمت پالیتیشن (سیاسیون) جدا ، زرها جدا ما هم در این مورد خوب فکر کرده بودیم. در دنیای امروز همین روحانیون اسلامی مردم را به رژیم، او عبارت از این است فکر میکنم همین رژیم که آمده پول و دارایی شما را ضبط میکند وقتی این تبلیغ به مردم میکردیم مردم از این گگنه مسایل بسیار بد شان میاید.....

مستنتق: اولین بار این نظریه را همراهی کی طرح کردی. او چی نظریه برایت داد، و به کدام تاریخ این انگیزه بشما پیدا شد؟

خان محمد خان مرستیال: تاریخ ثابت شان و روز شان به یادم نیست، لکن اولین طرح به یادم است که ما همراهی عبدالرزاق خان قوماندان هوایی کردم، در خانه خود بود. من خانه شان رفتم و ونجا (انجا) گفتیم، که ترتیب که این کار پیش می‌رود خدا خیر کند. چی میشود که ما و شما پیش بینی چیزی کنیم.

مستنطق: غیر شما دیگر کسانی بودند و عبدالرزاق خان شما چی گفتند؟

خان محمد خان مرستیال: عبدالرزاق خان، او این مسله همان نظریه من را وسعت داده اولین دفعه که یاد خودی ما است همین چیزاست. بعد از او به اشخاص مختلف تماس گرفته شدند. مردم بخانه من میامدند، به دیدن من هم همراهان گپ میزدیم که کدام شان بما مساعد است. البته اشخاصیکه بسیار مهم می بود به آنها مجلس دیگر هم میکرديم. بعد از او سلسه تاریخ از یاد من رفته. من شما گفته نمی توانم بکدام تاریخ.

مستنطق: همراهی میوندوال چطور تماس برقرار ساختید؟

خان محمد خان مرستیال: سیف الرحمان یکبار به خانه ما آمد ما جریان کودتا را برایش گفتیم وی در جواب گفت که سر و مال من قربان شما. اگر میگوید که قوم بروم و یا همینجا چی کار باشیم.

مستنطق: اگر از این نفر ها یک مقابل شما حاضر شود شما میگوید برایش؟

مستنطق: این را میشناسید صاحب؟

خان محمد خان مرستیال: بلی میشناسم، نورمحمد خان هستند، از کامه هستند، از جمله شاگردان من بودند، همراهی مدتها کار کردند، و خانه ما آمدند در همین چند روزیکه تاسیس شده این دوره.

(صحبت به پشتو که در اینجا به دری ترجمه شده است):

خان محمد خان مرستیال: شما به خانه من آمدید، چند وقت قبل به منزل من نیامده بودید؟

نور محمد: نی.

خان محمد خان مرستیال: من چی بگویم، در زیر تاک انگور. در زیر تاک انگور که دو دانه چوکی پهلو به پهلو مانده بودم در آنجا نشستیم، باز بگو من چی گفتم.

نورمحمد: شما گفتید که داود جمهوریت را آورده شما باید به ما همکار شوید. بخاطریکه یک تحول نو دیگر آمدنی است.

خان محمد خان مرستیال: حالا چپ شو. بس کو، پیشتر میگفتید که من شما را ندیده ام. حالا یک سلسله کنفرانس را نمیگوید، اگر من را ندیده ایا این را من در تلفون برایش گفتیم، یا خط برایش نوشتم، این چیزها این میگوید، من یکی از اینها برایش نگفتم، این را از شکم خود میسازد. من برایش گفتیم که بچه این کارها اهسته اهسته رو به خرابی می‌رود. ما و شما باید پیش بین باشیم من همینطور یک نقشه دارم تو چی میگی. او گفت که من حاضر هستم.

مستنطق: چی نقشه؟

خان محمد خان مرستیال: یک نقشه یعنی آماده گی برای یک قیام دیگر داریم و انقلاب می‌کنیم.

(قسمتی از اعترافات محمد اکرم پیلوت):

مستنطق: شما در میدان هوایی بگرام در کدام پست وظیفه اجرا می‌کردید؟

اکرم پیلوت: من صاحب در میدان هوایی بگرام در غند سو در کندک اول کار می‌کردم صاحب.

مستنطق: بعد از اعلان جمهوریت که در ذهن شما فکر کودتا پیدا شد این مفکوره کودتا برای خودت پیدا شد یا کدام کسی دیگر شما را به این کار تشویق کرده بودند؟

اکرم پیلوت: صاحب. این مفکوره قطعاً برای خودم پیدا نشده بود، این صاحب اینطور قصه بود. که من را سیدامیرخان و ممتازخان به منزل خود برد و آنها مرا تشویق کردند و هاشم خان، و اینها برایم گفتند که از طرف میوندوال کودتا میشود.

مستنطق: این دو نفر ممتاز و سیدامیرخان وقتیکه شما را به کودتا همراهی شان شما را تشویق کردند، شما چی گفتند که این کودتا به سرکردگی کی میشود؟ و رفقا شان کیها هستند؟ و تعداد اعضای این کودتا کم است یا زیاد؟ شما به چی عقیده هستید؟

اکرم پیلوت: آنها گفتند که این کودتا به اینطور میشود. به سرکردگی میوندوال میشود، که در قوه هوایی عبدالرزاق خان است و خودم قومندان مدافع برحال فعلی هستم، و در قوه زمینی خان محمد خان است.

مستنطق: وقتیکه شما این تصمیم کودتا را گرفتید بعد از آن شما در کجا و همراهی کی جلسه دیگر نمودید، همراهی کی جلسه نمودید. در کجا؟

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

اکرم پیلوت: یک بار جلسه را در منزل عبدالرزاق خان نمودیم در آن جلسه که در منزل عبدالرزاق خان صورت گرفت این پیلوتها اشتراک داشتند. یکی من بودم، سیدامیرخان بود، ممتازخان بود، دواجان خان بود. دواجان خان بعد تر آمد، باز رفته بود من ندیدم شان، سیدامیر را دیدم و هاشم خان بود.

مستتق: شما را کی به منزل عبدالرزاق برد؟

اکرم پیلوت: ممتاز خان برایم گفت که در انجا تمام ما جمع میشویم بیا همراهی من برو.

مستتق: دیگر کیها آمده بودند؟

اکرم پیلوت: سیدامیرخان آمده بود مردم های کلان کلان آمده بودند.

مستتق: وقتیکه شما بمنزل عبدالرزاق خان رفتید، در آنجا عبدالرزاق خان بشما چه گفتند، و چی هدایت داد؟

اکرم پیلوت: عبدالرزاق خان گفت که من یک کلان شما در قوه هوایی هستم در سابق خدمات زیادی را انجام دادم. و میخواهم که حالا یک کودتا نمایم که خیر مملکت ما در ان باشد، و تعداد فعلی ما کم است شما کوشش کنید افراد دیگر را پیدا کنید. باز ما از منزل شان برآمدیم. باز وی همراهی ممتازخان صحبت میکرد، هرچه که برایش گفته باشد با او گفته.

مستتق: وقتیکه آنها شما را به کودتا تشویق نمود شما هم به آنها هم عقیده شدید. و گپ آنها را قبول کردید؟

اکرم پیلوت: ما اینطور همراهی قبول نمودیم صاحب.

مستتق: چقدر وقت شما در منزل عبدالرزاق خان به این مباحثه ادامه دادید؟

اکرم پیلوت: تقریباً یک ساعت کم و بیش.....

مستتق: مجلس دیگر که شما در منزل میوندوال نموده بودید چه وقت و شما را کی به منزل میوندوال برده بود و در کدام مسایل صحبت نمودید.

اکرم پیلوت: مجلس دوم ما در منزل میوندوال بود، وقتیکه به منزل میوندوال رفتیم مردم ملکی و عسکری در آن گدود بود صاحب. نفرهای عسکری را من نمی شناختم و مردم و صاحب منصبان هوایی را میشناختم.

مستتق: از رفقای هوایی تان نام ببرید که کیها بودند؟

اکرم پیلوت: یک سیدامیر بود صاحب، این سرکرده شان بود، ممتاز بود صاحب، و اگر دواجان در درون در اطاق نشسته بود ولی ما خودم ندیدم شان. مردمهای کلان کلان در درون در اطاق دیگر نشسته بودند، سیدامیرخان بود صاحب.

مستتق: سید امیر همراهی شما رفته بود یا پیش از شما؟

اکرم پیلوت: سیدامیر پیش از ما به منزل میوندوال رفته بود صاحب.

مستتق: وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید، سیدامیر در منزل میوندوال بود؟

اکرم پیلوت: بلی صاحب. در درون خانه میوندوال بود.

مستتق: شما وی را به چشم دیدید؟

اکرم پیلوت: بلی صاحب. من به چشم خود وی را در آن وقت در منزل میوندوال دیدم. ما پیش از آنها از منزل میوندوال برآمدیم. آنها در آنجا بودند، هر چه که میکرد.

مستتق: به غیر از صاحبنصیبان عسکری دیگر کدام اشخاص بودند.

اکرم پیلوت: به غیر از عسکری مردم ملکی نیز در منزل میوندوال بودند، ما نمی شناختم. اشخاص مختلف بودند.

مستتق: از بزرگان کی بودند؟

اکرم پیلوت: خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، میوندوال خو بود.

مستتق: وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید چی هدایت بشما داده شد؟

اکرم پیلوت: این هدایت به عبدالرزاق خان داده شده بود، به خان محمد خان، و سیدامیر، خان محمدخان از قوه زمینی برایش کاندید بود که من میدانم و قوه زمینی اردو، و از قوه هوایی بگرام برایش سیدامیر گفته بود که من قوماندان عمومی هوایی هستم.

مستتق: منزل میوندوال در کجا موقعیت داشت؟

اکرم پیلوت: منزل میوندوال در شهر نو موقعیت داشت.....

مستتق: برای خودت چی وظیفه داده شده بود؟

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

اکرم پیلوت: این وظیفه برایم داده شده بود که هر وقتیکه کودتا میشود. اگر قوه زمینی نتوانستت یا در کدام قطعه جنگ رخ داد، قوه هوایی باید آنجا رفته و وظیفه خود را اجرا میکند. اهداف برایشان تعیین میشود یا به راکت یا به مرمی و یا به پرتاب بم باید جانب مقابل از بین برده شود.

مستنطق: نظر زیاد و مهم تان در کجا متمرکز بود؟

اکرم پیلوت: هر کس که شور میخورد. از قبیل، قوه زره‌دار زیاد نفر نداشتیم. گفته شده بود اگر قوه زره‌دار مقاومت کند اهداف هوایی باید آنها را مهار سازد، و اگر شور نخورد خو خیر. قوه زره‌دار یا از راه زمینی اداره شود یا از راه هوایی.

مستنطق: به غیر از قطعات زره‌دار پلچرخی دیگر قطعات نیز در شهر کابل است، نظر شما در باره این قطعات چی بود؟

اکرم پیلوت: در این مورد من کدام معلومات ندارم اگر به آنها داده باشد من معلومات درست ندارم، بخاطریکه من یک ادم آنقدر کلان نبودم. آنها آنقدر اعتماد بالایم نداشتند.

(یک قسمتی از توضیحات دگرمن ممتاز)

دگرمن ممتاز: من ممتاز دگرمن میدان هوایی خواجه رو اش هستم.

مستنطق: لطفاً به چند سوال من جواب بگوئید. شما چند بار راجع به عمل پیاده نمودن کودتا جلسه کردید و این جلسه را در کدام تاریخ و در کجا نموده اید؟

ممتاز: جلسات کودتا در خانه شخص میوندوال صورت میگرفت.

مستنطق: چند مرتبه اشتراک کردید؟

ممتاز: من سه بار در آن جلسات کودتا اشتراک کردم.

مستنطق: سه دفعه، سه دفعه. خو این جلسات در کجا بود؟

ممتاز: جلسه اخیری در منزل شخصی میوندوال بود، جلسه اول و تمام جلسه سوم نیز در منزل وی میوندوال بود.

مستنطق: در این جلسات که در منزل میوندوال صورت گرفت چند نفر بودند کجا بودند؟

ممتاز: در این جلسات تنها بزرگان کودتا بودند که آنها عبارت بودند از این کلانها. میوندوال خودش بود، خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، یک نفر گلبهارخان بود، من بودم سیدامیر بود، اکرم خان پیلوت بود.

مستنطق: سیدامیر کی بود؟

مستنطق: در این جلسه که شما تصمیم کودتا را میگرفتید رهبر شما کی بود؟

ممتاز: رهبر خود میوندوال بود. پالیسی یا سیاست خارجی تمام به میوندوال مربوط بود. زیادتر خان محمد خان و عبدالرزاق خان همرايش کمک میکرد. آنها میگفتند اگر موسی شفیق هم از زندان خلاص شود وی نیز شاید بما همکاری نماید. اینها در باره تشکیلات دولت میگفتند که اول ما باید افراد کلان که در کودتا سهیم هستند آنها را توظیف میسازیم، پست های پایین انقدر نمیگردیم.

(اینک قسمتی از اعترافات سیدامیر قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی برحال نظام جمهوری)

سیدامیر: من همراهی دوستانم به لباس ملکی و در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم. آنجا که رفتم دیدم که چند نفر دیگر نیز در آنجا نشسته بود. خان محمد مرستیال، عبدالرزاق خان بود، گلبهارخان بود. به خیالم یک دو سه نفر دیگر نیز بودند که نامهای شانرا نمی شناسم. ملاقات اولی ما جنبه تعارفی داشت در ملاقات خود گفته شد که آماده گی ما بیشتر شده، ما به اهداف خود نزدیک شدیم. شما باید مواظب باشید و آماده باشید، باز در این مورد صحبت شد که رئیس جمهور محمد داود توسط قوه زمینی اختطاف شود، از قطعه نظامی که رئیس جمهور را اختطاف میکند آنرا نگفتند، که کدام قطعه این وظیفه را اجرا میکند، مسول این عملیات خود خان محمد خان مرستیال بود.

مستنطق: ... شما پول مصرف کودتا را از کجا میگیرید؟

سیدامیر قوماندان عمومی قوه هوایی: وقتیکه بار دوم به منزل میوندوال رفتیم برای ما گفت که من بخاطر مصرف تان ده هزار دالر میدهم.

مستنطق: این را شخصاً بخودت گفت؟

سیدامیر: بلی. سه هزار را بیشتر داد. دیگرش را نمی فهمم برادر.

مستنطق: شما که بحیث قوماندان عمومی مدافع هوایی قرار داشتید و در آینده کودتا میگردید باز هم قوماندان عمومی و مدافع عمومی هوایی میبودید، اینکه موفق میشدید یا نه، لطفاً بگوئید چی انگیزه شما را به این کار وادار ساخته بود؟

سیدامیر: پیسه بود صاحب. سه هزار شان را پیش داده بود. [؟؟]

(اینک یک قسمت از جریان تحقیق عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی)

مستنطق: خوب بالاخره نتیجه مجلس اولی تان چی شد؟
عبدالرزاق خان: تصمیم این شد که در مجلس دیگر آینده که صورت میگیرد در آنجا به تفصیل انها شنیدیم. و در مجلس دوم گپ زدیم که باید کودتا صورت بگیرد، در این کودتا هر نفر مثل خان محمدخان در قسمت عسکری بود که من کوشش میکنم نفر را پیدا میکنم. از قوه بحث نشده.
مستنطق: بشما چه وظیفه داده شد؟

عبدالرزاق: بما گفتند که شما در شق هوایی کمک کنید، باز ما چی کردیم که ما بسیار وقت از هوایی دور هستیم. باز میوندوال برایم گفت که همراهی شما نفر اول قوه هوایی گپ میزند. عبدالرزاق می افزاید، که من به سهو و خطا خود اعتراف میکنم. من حاضر هستم صاحب در بدبختی خود هیچ اعتراض ندارم.

(ختم کست صوتی)

این کست که از طریق رادیو افغانستان در آنوقت به نشر رسیده بود، نزد بعضی ها موجود بود که چندی قبل بدست آقای محمد قاسم باز رسیده و او آنرا بار دیگر به نشر سپرده و در عین زمان محتوای کست را به قید قلم آورده و نیز مواردی را که به پشتوصحبت شده بود، به دری ترجمه کرده است. مختصر فوق الذکر برگرفته از بعضی قسمت های مهم آن کست میباشد و متن مکمل آن به حیث ضمیمه با اسناد دیگر نوشتاری بخصوص متن سؤال و جواب با شهید محمدهاشم میوندوال به خط و امضای خودشان درختم این نوشته به نشر میرسد. اینکه گفته میشود که اعترافات فوق از متهمان بوسیله فشار و شکنجه گرفته شده، نمیتوان آنرا رد کرد، ولی صراحت بیانات و شهادت یکی علیه دیگر میسراند که در مجموع اعتراف به اقدام کودتا علیه رژیم واقعیت داشته است.

بهرحال طی هفت روز تحقیقات به پایان رسید و روز بعد یعنی بتاریخ 8 میزان میوندوال را بار دیگر از محبس دهمزنگ به وزارت داخله آوردند. تا آنوقت موصوف اشتراک در کودتا را رد میکرد، ولی وقتی جریان شهادت دیگران را شنید، ناگزیر به اعتراف شد و با چند جمله کوتاه آنرا به قید قلم آورد که بعضی از اسناد آن در جراید آنوقت به نشر رسید. گفته میشود که این رویداد بر فشارهای روانی او افزود و به ادعای بعضی ها به همین دلیل در همان شب (9/8 میزان 1352) در سلول زندان دست به خودکشی [؟؟] زد و آنهم طور شایع بوسیله نکاتی یا چیزی مشابه آن. (متن اعترافات شهید میوندوال در ضمیمه این مقاله به قلم و امضای خودش دیده شود.)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ